

نگارش به مثابه سلوک

آقای منصور براهیمی. جلسه ۱۵

فضای لایتناهی . ۲۰ بهمن ۹۴

یک نقطه ای رو انتخاب کنید هر چه تماس جسمانی تون با زمین بیشتر باشه بهتره اما اگر نبود هم همین که پاهاتون روی زمینه کافیه یه تماس جسمانی با زمین نیاز دارید اگر دراز کشیدید که تماس کامل با زمین دارید خیلی از تمرینها رو به خود شما واگذار میکنم هر طور که عادت کردید برای تمرینهای جسمانی تون مهمه حتی مهمه شخصیش کنید برای خودتون به تنفس تون و به بدنتون بیاندیشید متمرکز بشید و کم کم تمرکز بر پیوند بدنتون با زمین این پیوندی ست که همیشه هست و همیشه هم عمیقه مهم اینه که شما عمقش رو درک بکنید که الان زیر پای شما فرش هست سرامیک هست چقدر لایه های دیگر زمین تا میرسه به اون هسته های ملتهبی که برا ما توضیح میدن و تمام تاریخ چند میلیون یا چند میلیارد ساله ی زمین تو همه این لایه ها نهفته است پس شما عملا با تاریخی سر و کار دارید که حتی به ما میگن که مثلا بشر یا موجود زنده ای هم بوجود نیامده حتی اگر این تئوریا درست باشه که زمین چگونه بوجود آمد این هم جزء حافظه زمین است ما عملا با همه اینها ارتباط داریم این احساس که وقتی قدم میزنیم پامون روی زمین فرود میاد و زمین محل استحکام اطمینان و حفظ ماست اینا براتون یادآوری میشه همواره مهمترین تکیه گاه ما بوده احساسی که از این پیوند داریم اگر بپذیریم به همین نحو که ما از خاکیم و به خاک می پیوندیم وقتی از تن صحبت میکنیم یا از جسم ابعادی همین قدر وسیع پیدا میکنیم زمین مادر ما هم هست با همان بخشندگی که مادران دارن هر آنچه رو که نیاز داشتیم به ما داده پس عملا همیشه در آغوش مادرمون بودیم بهش تکیه میکنیم و بهش پی می بریم بذارید خوب این پیوند این وصل این وصال هر اسمی میخواید براش بذارید این آرمیدن در آغوش مادرانه زمین با همه ابعادش یادآوری بشه براتون باز هم میگم یادآوری برای اینکه همواره هست (سکوت)

حالا اجازه بدید مسیر معکوسش رو بریم خودتون رو فضانوردی فرض کنید که در فاصله ای از زمین در فضا بسر میره زمین مثل گوی بزرگی مقابل شماست این تجربه رو کسایی که فیلم گروید یا نیروی جاذبه رو دیدن شاید بهتر حس کنن شما بالاخره به سفینه وصلید در حالت بی وزنی دیگه از اون نیروی جاذبه نیرویی که به شما اطمینان میداد پاتون جای سفتی فرود میاد اثری نیست این خوب احساس سبکی به شما میده هیچ وزنی ندارید مثل پر با یک حرکت کوچک میتونید مسافتهای زیاد رو جابجا بشید برای حرکت نیاز ندارید انرژی زیادی خرج کنید بر اثر حادثه ای پیوند شما با سفینه گسسته میشه و شما پرت میشید توی فضای لایتناهی مقدار معینی اکسیژن دارید و دارید همین طور تو فضا حرکت می کنید میرید و دور میشید زمین هم کوچک و کوچک تر میشه اگر مرگ هم به سراغ شما بیاد دیگه خاکسپاری وجود نداره شما در زمین به خاک سپرده نمی شید شما دوباره به مادر برمی گردید میرید در یک فضای بیکران که معلوم نیست چه انتهایی داره ممکنه احساس سبکی وارهیدگی نشاط به شما دست بده ممکن هم هست که احساس سنگینی از کنده شدن از این مادر اصلی پیدا کنید هر چه هست بگذارید این دور شدن از زمین رو با همه ابعادش تجربه کنید این تجربه رو اونقدر ادامه بدید که از زمین هیچ نشانی باقی نمونه اصلا دیگه نقطه هم نیست شما در فضای لایتناهی دارید پیش میرید بدون اینکه باز زمین رو رویت کنید (سکوت)

حالا میتونید برگردید به صفحه کاغذ این سفیدی صفحه کاغذ مثل فضای لایتناهی هست تجربه تون رو اونجا بنویسید مهم نیست که اصلا کلماتی خواهید نوشت یا نه فقط میخواید تجربه تون رو ثبت کرده باشید مثل کسی که آخرین لحظات عمرش رو میخواد به یادگار بگذاره فقط میخواید این تجربه رو که کردید به دیگران منتقل کنید و نمی دونید

به دست دیگران خواهد رسید یا نه میخوام بگم براتون مهم نیست به دست کس دیگه ای میرسه یا نه ولی فکر میکنید بالاخره یه جایی ثبت خواهد شد حتی نمیدونید به کی باید بدید آیا مخاطبی دارید؟ شما تو فضای لایتناهی همین جور دارید دور میشید فقط یه امکان نوشتن دارید برای شما حتی صفحه ی سفید هم یه یادگاره صفحه ای که حتی یک کلمه هم درش نقش نبسته.